

دوفصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۳ شماره ۴۰. بهار و تابستان ۱۴۰۰ (صص ۲۴۹-۲۳۱)

جایگاه جنگ و رویکرد سپاهگیری مسلمانان در گسترش اسلام در هند تا پایان امویان

۱- مهدی نظری ۲- فیض اله بوشاسب گوشه ۳- علیرضا ابطحی

چکیده

لشکرکشی مسلمانان به هند که از سال ۱۵ هجری در زمان خلافت عمر آغاز شده بود، در مراحل بعدی و دوره فرمانروایان اموی ادامه یافت. سؤال این است که چرا رویکرد نظامی برای گسترش اسلام در هند نتایج موفقیت‌آمیز و ماندگار نداشت؟ این پژوهش با روش تاریخی و شیوه توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به این موضوع پرداخته است. ظاهراً، بحث گسترش اسلام در آن سرزمین مطرح بوده است؛ اما هدف و نحوه عمل مهاجمان بر اساس اصول اسلام صورت نگرفته است. براساس قرآن کریم جهاد فقط در مقابل جنگ و تجاوزگری مجاز دانسته شده است و نباید مردم را با کشتار و اجبار مسلمان کرد. از طرفی اهدافی مانند تسلط بر راه‌ها و مراکز تجاری هند، اموال، خزاین و ... مورد نظر بوده و این مطلب در سخنان و فرمان‌های زمامداران مسلمان آشکار است. همچنین بی‌رحمی، رفتارهای ناجوانمردانه و کشتار فراوان از جمله در دیبل، نه تنها کمکی به گسترش اسلام نکرد بلکه موجب نفرت ساکنان آن سرزمین از مسلمانان شد؛ چنانکه مردم مناطق فتح‌شده، در دوره حاکمان بعد از محمد بن قاسم شورش کردند و مناطق خود را بازپس گرفتند.

کلیدواژه‌ها: گسترش اسلام، هند، امویان، قرآن کریم، پیامبر اسلام (ص)

۱- مقدمه

مسلمانان در قرن اول هجری برای نشر و گسترش اسلام در سرزمین هند دو رویکرد داشتند.

۱- دانشجوی دکترای گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

۲- دانشیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول)

Emial: f-boushasb@lanu.ac.ir

۳- استادیار گروه تاریخ، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۹/۳/۱۷

یکی رویکرد فرهنگی - تبلیغی که با روحیه تعامل، گفت‌وگو و مفاهمه برای تبلیغ دین اسلام همراه بوده است و دیگری رویکرد سپاهیگری و حمله و هجوم. این پژوهش به نقد و تحلیل رویکرد دوم پرداخته است. بدین صورت که ابتدا به طور اجمالی به لشکرکشی مسلمانان به هند تا پایان دوره امویان اشاره شده و سپس با بیان مصادیق و جزئیات عملکرد مسلمانان در نحوه عمل و برخورد با جامعه هدف و ارزیابی عملکردها بر اساس مبانی دین اسلام پرداخته شده است.

۱-۱- بیان مساله و سؤالات تحقیق

این پژوهش به دنبال پاسخ گویی به سؤالات زیر است:
حمله نظامی و لشکرکشی به سرزمین هند از جانب کدام حاکمان مسلمان صورت گرفت؟
شیوه برخورد مهاجمان با مردم هند چگونه بود؟
چرا رویکرد نظامی برای نشر و گسترش اسلام در هند نتایج موفقیت‌آمیز و ماندگار نداشت؟

۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

این پژوهش بر آن است که نشان دهد نتایج رویکرد نظامی در نشر و گسترش اسلام در هند چه بوده و اگر نتیجه مطلوبی حاصل نشده به چه علت بوده است؟ نکته قابل تأمل این است که جهاد یکی از دستورات و تعالیم قرآن کریم به مسلمانان برای مقابله کافران و مشرکان است؛ ولی جهاد دارای شرایط و ضوابط خاصی است و برای مؤثر افتادن در پیشبرد اسلام، باید دقیقاً مورد توجه قرار گرفته و به آن شرایط عمل شود. در این جستار تلاش شده است عملکرد و کارنامه حاکمان مسلمان در لشکرکشی به سرزمین هند مورد کنکاش قرار گیرد و سپس با مطابقت این لشکرکشی با دستورات قرآن کریم، سنت پیامبر (ص) و موازین اسلام در باب جهاد مورد سنجش قرار گرفته و ارزیابی شود تا دلایل و عوامل احتمالی عدم توفیق کامل رویکرد نظامی در گسترش اسلام در سرزمین هند بیان شود.

۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

در این جستار از روش تحقیق تاریخی استفاده و به شیوه توصیفی - تحلیلی تدوین شده است. ابتدا به طور خلاصه لشکرکشی‌های مسلمانان به آن سرزمین بیان شده است و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. گردآوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با بررسی و

مطالعه منابع تاریخی، فتوح و تحقیقات و مطالعات، انجام گرفته و مطالب مورد نیاز استخراج و با رجوع به قرآن کریم و سیره پیامبر اسلام (ص) مورد نقد و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۴-۱- پیشینه تحقیق

در مورد موضوع گسترش اسلام در هند پژوهش‌هایی انجام گرفته است. از جمله این پژوهش‌ها عبارت‌اند از: ۱. مقاله «اسلام در شبه‌قاره هند و پاکستان»، غلامعلی آریا، ۱۳۸۶؛ این پژوهش به روابط بازرگانی، سکونت و ازدواج بازرگانان مسلمان در هند و همچنین اوضاع اجتماعی آن سرزمین پرداخته و در ادامه سیر هجوم نظامی مسلمانان از دوره عمر تا پایان فرمانروایی غوریان و همچنین تشکیل حکومت‌های ممالیک، سلاطین خلجی، تغلقیان و ... را در مقاله آورده است. ۲. در مقاله «نخستین مراحل ورود اسلام به هند»، جمال موسوی، ۱۳۷۷، به اهمیت جاده تجاری ادویه و منطقه مالابار از جهت موقعیت جغرافیایی در رسیدن اخبار اسلام به هند پرداخته شده و حمله به هند از دوره عمر تا پایان امویان به صورت توصیفی بیان شده است. ۳. مقاله بعدی «بلاد سند، جرقه اول ورود اسلام به شبه‌قاره»، سید هدایت رضوی، ۱۳۸۸، است که در آن ابتدا ورود بازرگانان مسلمان به هند در نیمه دوم قرن اول و سکونت آنان در سواحل مالابار، نواحی دکن و ... آمده سپس به لشکرکشی مسلمانان به مرزهای هند در زمان خلافت علی (ع) تا پایان فتوحات محمد بن قاسم به شکل توصیفی پرداخته شده است. همچنین کتاب‌هایی در مورد تاریخ اسلام در هند به رشته تحریر درآمده است. از جمله ۱. *تاریخ اسلام در شبه‌قاره هند از آغاز ورود مسلمانان تا پایان حکومت گورکانیان* تألیف محمود صادقی علوی، ۱۳۹۶، که دارای هفت فصل می‌باشد که در فصل سوم آن به لشکرکشی مسلمانان تا پایان دوره امویان اشاره مختصری شده است. در فصل‌های دیگر نقش عوامل دیگر گسترش اسلام و همچنین سلسله‌ها و حکومت‌های دیگر آمده است. ۲. کتاب *تاریخ اسلام در هند از آغاز تا قرن پنجم هجری قمری* نوشته سیاوش یاری، ۱۳۹۳؛ این کتاب در دو بخش نوشته شده است که در بخش اول، لشکرکشی‌ها و اقدامات نظامی بنی‌امیه و بنی‌عباس در سرزمین هند به شکل توصیفی آمده و از جهت تجزیه و تحلیل با پژوهش فعلی متفاوت است. در بخش دوم کتاب نیز به نقش عوامل دیگر از جمله عوامل فرهنگی در گسترش اسلام در آن سرزمین پرداخته شده است؛ اما در پژوهش

حاضر، ضمن بررسی اجمالی رویکرد نظامی، به نقد و تحلیل این رویکرد بر اساس تعالیم و اصول اسلامی پرداخته می‌شود.

۲- نگاهی به لشکرکشی مسلمانان به هند تا پایان دوره امویان

مسلمانان لشکرکشی به هند را از سال ۱۵ هجری در زمان عمر از راه دریا آغاز کردند؛ اما در این زمان و دوره خلافت عثمان به علت شرایط نامساعد اقلیمی، اقتصادی و ... اجازه ادامه کار داده نشد و در مراحل بعدی نیز این لشکرکشی‌ها دستاورد قابل توجهی نداشت (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۰۷-۶۰۲؛ کوفی، ۱۳۸۴: ۷۸-۸۳). در عهد ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶ هـ ق) در ایام حکمرانی حجاج بن یوسف ثقفی بر عراق، در ایالت سند فصل نوینی در تاریخ فتوحات اسلامی آغاز شد. حجاج، پسرعمو و داماد خویش، محمد بن قاسم را در سال ۸۹ هـ ق (ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۷۶۵-۲۷۶۲) و به قولی ۹۲ هـ ق (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۴۳). به فرماندهی سپاهی عظیم منصوب کرده و وی را روانه سند کرد. در این لشکرکشی، دلیل به تصرف درآمد و مسلمانان در طول کم‌تر از یک سال، بیشتر از بیست شهر و منطقه از جمله بیرون (نیرون)، رور (راؤر)، برهمن‌آباد و مولتان را فتح کردند و غنائم زیادی به دست آوردند (بلاذری، ۱۳۳۷، ۶۱۴-۶۰۷؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۴۵-۲۴۳). محمد بن قاسم با فتح مولتان و اقامت در آنجا به اداره امور سیاسی، مالی و نظامی متصرفات خود که از دیبل تا مولتان و مرز کشمیر را در برمی‌گرفت، پرداخت و برای این کار بومیان سرزمین هند را نیز به کار گرفت (زکی، ۱۹۵۹، ج ۴: ۴؛ کوفی، ۱۳۸۴: ۲۱۲-۲۰۹ و ۲۴۲-۲۴۱)؛ ولی با به خلافت رسیدن سلیمان عبدالملک (۹۹-۹۶ هـ) وی از ولایت سند برکنار شد و سرانجام به قتل رسید (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۱۵-۶۱۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۸۱۸).

۳- نقد رویکرد سپاهگیری مسلمانان در هند تا پایان فرمانروایی امویان

۳-۱- اولویت کار فرهنگی - تبلیغی برای گسترش اسلام

آنچه قبل از هر چیز باید مورد توجه قرار گیرد نشر و ترویج دین اسلام است. این معنا با لشکرکشی و فتوحات با نام و عنوان گسترش اسلام مغایرت دارد. در واقع زمانی که بحث نفوذ و گسترش اسلام مطرح می‌شود، قاعدتاً یعنی همان نشر و رواج دین اسلام با تمام ابعاد، قواعد و احکام آن است. آنچه در این پژوهش مدنظر است نشر و ترویج اسلام به معنای واقعی آن یعنی

پذیرش زبانی و قلبی و عمل به تعالیم و احکام اسلام است. برای بررسی و تحلیل عوامل گسترش اسلام دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. چون نمی‌شود بین مباحث تاریخی و مسائل امروزی به‌آسانی تفکیک قائل شد، در بازشناسی و ارائه علل موفقیت، شایسته است که علل و عواملی که در گذشته نقش اصلی را داشته‌اند و در حال حاضر نیز می‌توانند همین نقش را ایفا کنند، مورد واریسی قرار گرفته و تبیین شوند.

۲. با توجه به این‌که اصولاً اسلام دعوتش را مبتنی بر سه اصل «حکمت»، «پند نیکو» و «مجادله احسن» قرار داده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»؛ «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما...» (نحل، ۱۲۵)، تابلوی جاودانه نفوذ و گسترش را «لا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶) و «...فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه...» (زمر، ۱۷ و ۱۸) قرار داده است؛ بنابراین در دنیای کنونی و وضعیت امروزی انسان‌های فراوانی وجود دارند که مایل‌اند جبهه‌های نبرد نظامی را به صحنه‌های گفتگوهای فرهنگی و علمی تبدیل کنند، اقتضا دارد در مورد موضوع گسترش، به ابعادی که هم امروزه و در این دنیای جدید سازنده، مؤثر و پیش‌برنده است، توجه ویژه شود (نصیری، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

۲-۳- نقش قرآن کریم در اولویت‌بخشی به عوامل فرهنگی - تبلیغی در گسترش اسلام

در تبیین و تحلیل نقش و جایگاه برتر عوامل فرهنگی در گسترش اسلام به طور کلی و در حوزه جغرافیایی مورد نظر یعنی سرزمین هند، به طور اخص، نکته کلیدی دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، نقش وزین و بی‌نظیر قرآن کریم است. در آیات قرآن حداقل چهار ویژگی مهم وجود دارد که اگر این ویژگی‌ها به‌خوبی تبیین شود در هر زمانی مورد توجه و پذیرش قرار می‌گیرد.

۱. تصویر قرآن از خدای متعال به‌آسانی فهمیده می‌شود و عقاید و اصول اسلامی ساده و قابل‌درک برای سطوح مختلف جوامع انسانی است (مائده، ۶۴). قرآن می‌فرماید: «...يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ آيُسْرًا وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ...»؛ «...خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته...» (بقره، ۱۸۵). در قرآن کریم رسالت پیامبر اسلام (ص)، سعادت و رحمت برای تمام

انسان‌های عالم دانسته شده و بارها بر آن تأکید شده است. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ «و (ای رسول) ما تو را نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای اهل عالم باشی» (انبیاء، ۱۰۷). «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ...»؛ «این قرآن نیست جز اندرز و پند برای اهل عالم...» (ص، ۸۸-۸۷). «... لِيَكُونَ لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»؛ «... اهل عالم را متذکر و خداترس گرداند» (فرقان، ۱). «... كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا...»؛ «... عموم بشر را (به رحمت خدا) بشارت دهی...» (سبأ، ۲۸)؛ بنابراین پیامبر (ص) بشارت‌دهنده همه انسان‌ها، فارغ از جغرافیا، قوم و قبیله و غیره بود.

۲. قرآن کریم مسلمانان را همواره به عدالت و تقوا دعوت فرموده و تأکید دارد که مبادا دشمنی با گروهی باعث شود که از راه عدل خارج شوید (مانده، ۸؛ بقره، ۲۵۶)؛ و «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»؛ «تو مسلط و توانا بر (تبدیل کفر و ایمان) آن‌ها نیستی» (غاشیه، ۲۲).

۳. خصوصیت جاودانه دیگر قرآن، این است که هیچ دین و مذهبی را به طور کلی نفی نمی‌کند بلکه معمولاً بر وجه اشتراک خود با دیگر ادیان تکیه می‌کند؛ بنابراین مسلمان می‌تواند، بلکه باید حضرت عیسی را دوست داشته باشد چنانکه باید موسی (ع)، نوح (ع)، ابراهیم (ع) را قبول داشته باشد. اصولاً قرآن اگر با اهل کتاب مخالفت دارد به این دلیل است که به تورات و انجیل عمل نمی‌کنند (آل عمران، ۶۴ و ۶۷). البته وضعیت کفار و مشرکان متفاوت است و قرآن کریم خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «بگو ای کافران آنچه می‌پرستید، نمی‌پرستم و آنچه می‌پرستم شما نمی‌پرستید و نه آنچه پرستیدید من می‌پرستم و نه آنچه می‌پرستم شما می‌پرستید دین شما برای خودتان و دین من برای خودم» (کافرون؛ ۶-۱).

۴. از نظر قرآن، فلسفه رسالت پیامبران به طور عام، دعوت به خوبی‌ها و پرهیز از بدی‌ها و زشتی‌هاست و رسالت اصلی پیامبر (ص)، برداشتن بارهای طاقت‌فرسا از دوش بندگان خدا است (اعراف: ۱۵۷).

بنابراین برای نشر و گسترش دین اسلام آنچه اولویت دارد، مطابق قرآن کریم تبلیغ و دعوت به شیوه‌های حکیمانه، موعظه نیکو، منطق درست و جدال احسن است (نحل؛ ۱۲۵).

۱-۳- جهاد در سیره و عملکرد پیامبر اسلام (ص)

از دیدگاه قرآن و تعالیم اسلامی، جهاد نوعی دفاع مشروع است. اسلام و سیره نظری و عملی پیامبر (ص)، در مورد جهاد برنامه‌ها و اصول خاص خود را دارد و جهاد تحت شرایط و ضوابط

خاصی اعمال می‌شود.

سیره نبوی نشان می‌دهد که آن حضرت در تمام دوران سیزده‌ساله مکه به هیچ‌کس حتی اجازه دفاع نداد؛ تا آنجا که مسلمانان به تنگ آمده بودند و گروهی با اجازه ایشان به حبشه مهاجرت کردند. در سال دوم هجرت به مدینه بود که اجازه جهاد (دفاع) داده شد. مسلمانان در تمام دوران مکه آموزش دیدند؛ با روح اسلام آشنا شدند و فرهنگ اسلامی تا حدی در اعماق وجودشان نفوذ پیدا کرد. نتیجه این آموزش طولانی بود که پس از ورود به مدینه، همه مبلغ واقعی اسلام بودند. رسول اکرم آن‌ها را به اطراف اعزام می‌کرد و موفق برمی‌گشتند. هنگامی که به جهاد می‌رفتند می‌دانستند برای چه هدفی می‌جنگند (روحانی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۱۸-۱۱۷). به تعبیر امام علی (ع)، «حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ وَ دَانُوا لِرَبِّهِمْ بِأَمْرِ وَأَعِظِهِمْ»؛ «سربازان اسلام بصیرت‌ها و اندیشه‌های روشن خود را بر شمشیرهای خود حمل می‌کردند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰).

سیره عملی پیامبر اسلام (ص) در تمامی درگیری‌ها با مشرکان، کفار یا یهودیان، بر ترک تجاوز و ستم استوار بود و اساساً در دین اسلام، فلسفه جهاد، برقراری عدالت و تأمین مصالح واقعی و آزادی‌های مردم بر اساس ارزش‌های انسانی و دینی بود (نصیری، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

در قرآن کریم حتی یک آیه پیدا نمی‌شود که اشاره یا دلالت داشته باشد که باید به جنگ برخاست و مردم را با کشتار مجبور کرد که اسلام بیاورند (شلتوت، ۱۳۷۰: ۵۲). علت جنگ‌های پیامبر با مشرکان جلوگیری ایشان از آزادی عقیده و اخراج مسلمانان از وطنشان و اقدام به درگیری بوده است (ابن هشام، ۱۳۹۲، ج ۲: ۱۸۸ و ۲۰۷-۲۰۵؛ یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۰۳). در عین حال قرآن می‌فرماید: «هرگاه مشرکان از جنگ کناره گرفتند و صلح به شما پیشنهاد کردند خدا هیچ راهی برای شما بر ضد آنان نگشوده است اما اگر خود را به کناری نکشند و صلح نکنند و از اعمال [و جنایات] خویش باز نایستند آنان را هر جا که یافتید بگیرید و [به مجازات جنگ‌افروزی] بکشید» (نساء، ۹۱-۹۰).

۲-۳- ارزیابی لشکرکشی به سرزمین هند در دوره خلفای راشدین

در بحث از انگیزه و ضرورت فتوحات در دوران بعد از پیامبر (ص) شاید بتوان گفت: توجه فراوان زمامداران به جنگ و گسترش حوزه نفوذ اسلام از راه لشکرکشی و اعمال خشونت، با

دیدگاه نظری و سیره عملی پیامبر اسلام (ص) در طول دوران تبلیغ و رسالت — یعنی فتح دل‌ها — مطابقت و سنخیت ندارد (نصیری، ۱۳۹۶، ۱۹۲).

در مورد لشکرکشی به سرزمین هند در دوره خلیفه سوم، هنگامی که خلیفه از وضعیت آن سرزمین و منطقه مکران سؤال می‌کند، به او می‌گویند که: آبش اندک و تیره، میوه‌اش نامرغوب (خرماخرک)، زمین آن سنگلاخ، گل او شوره و دزدش بی‌باک اگر سپاهی اندک به آنجا رود، تباه شود، اگر بسیار باشد گرسنه ماند. پس عثمان گفت هیچ‌کس به غزای آن بلاد نرود (بلاذری، ۱۳۳۷، ۶۰۳-۶۰۲؛ کوفی، ۱۳۸۴: ۷۶-۷۵). در بعضی منابع این روایت به خلیفه دوم و زمان او نسبت داده شده است (طبری، ۱۳۸۳، ج ۵: ۲۰۱۷-۲۰۱۶). در این پرسش و پاسخ وضعیت سرزمین هند از جهت ارزش و امکانات اقتصادی مورد نظر لشکریان است، نه امکان نشر و گسترش اسلام؛ گرچه این مطلب حاکی از این است که در زمان هردو خلیفه، فتح سرزمین هند با موانع و مشکلاتی همراه بوده؛ در عین حال وضعیت اقتصادی و تأثیر آن در عدم رغبت و انگیزه برای لشکرکشی از جانب مسلمانان را نشان می‌دهد و به بحث گسترش دین اسلام و زمینه‌ها و شرایط آن اشاره‌ای نشده است.

۳-۳- بررسی و نقد انگیزه لشکرکشی به سرزمین هند در دوره ولید بن عبدالملک

ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶ هـ ق)، خلیفه اموی با لشکرکشی به هند مخالف بود ولی حجاج با اصرار، رضایت وی را جلب کرد و حتی تعهد کرد که دو برابر آنچه خرج این لشکرکشی شود به خزانه برگردد (یعقوبی؛ ۱۳۷۱، ج ۲، ۲۴۵؛ قانع تنوی، ۱۳۷۸ هـ ق: ۲۸-۲۷). در این درخواست و پاسخ، آنچه مطرح می‌شود فتح، خرج و خزانه است؛ یعنی حمله به سند را می‌توان ناشی از یک ضرورت اقتصادی دانست. چراکه اعراب پس از تصرف ایران، به سرزمین هند چشم دوخته بودند (یاری، ۱۳۹۳: ۱۸۷). بنابراین نخستین لشکرکشی‌های مسلمانان به مناطقی مانند دیبل، بروج و تانه به دلیل نیازها و ضرورت‌های اقتصادی انجام گرفته است (همان: ۱۸۸). از دیدگاه بعضی از نویسندگان، سعی فراوان حجاج بن یوسف و اصرارش جهت لشکرکشی به سند و کوشش برای قانع کردن ولید بن عبدالملک به دلیل هدف‌های اقتصادی او بوده است (Lari, 1994: 21-22).

گرچه به ظاهر، بهانه شروع هجوم به سند، حمله به کشتی سراندیبی بود که بعضی از زنان و اتباع مسلمانان عرب را حمل می‌کرد؛ اما واقعیت چیز دیگری بود چراکه بندر دیبل که دارای

اهمیت اقتصادی و تجاری زیادی در سند و بلکه غرب هند بود، اولین شهری بود که از جانب مسلمانان در دوره حجاج مورد حمله قرار گرفت. همین اهمیت می‌تواند تا حدودی اهداف اقتصادی را که در پس این حمله نهفته است، آشکار کند؛ بنابراین چنانچه اعراب قصد تسلط بر سواحل اقیانوس هند و جاده‌های تجاری آسیا را داشتند، ناچار به تصرف سند و دیگر مناطق سرزمین هند بودند (یاری، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

۳-۴- عملکرد و کارنامه حجاج بن یوسف

بررسی فرآیند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای حمله به هند، فرمان‌های حجاج بن یوسف برای تصرف مناطق مختلف آن سرزمین و دستورات او بعد از تصرف، همه، نشان‌دهنده انگیزه و اهداف اقتصادی و مادی است نه ترویج و گسترش اسلام. بر اساس روایتی که در منابع آمده، هنگامی که محمد بن قاسم از دختر حجاج خواستگاری کرد، حجاج به او گفت: «به شرطی تو را دهم که چون شاه شوی به لشکر فارس و یا هند بروی و مال آن حاصل کنی ...» (کوفی، ۱۳۸۴: ۱۹۱). بر اساس بعضی از منابع، مسلمانان تصمیم به انتقام سخت از ساکنان شهر دیبل — که در محاصره مقاومت کرده بودند — گرفتند. به دستور حجاج سه روز در شهر قتل‌عام و غارت صورت گرفت. بسیاری از برهمنان و دیگر افراد کشته شدند (قانع تنوی، ۱۳۷۸ هـ ق: ۳۰؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۷۶۳؛ کوفی، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۵). با فتح سند غنائمی که نصیب سپاهیان محمد بن قاسم شد از آنچه حجاج به ولید بن عبدالملک خلیفه اموی تعهد داده بود، بسیار بیشتر بود. حجاج شصت میلیون درهم برای لشکرکشی خرج کرده بود اما ارزش غنائم دو برابر یعنی یکصد و بیست میلیون درهم بود به همین دلیل حجاج گفت: خشم خود را فروشانیدم، انتقام گرفتیم و باز شصت هزار هزار درهم و سر داهر زیادی آمد. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۱۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۷۶۵). همچنین هنگامی که سر داهر و اسیران و غنائم را از هند به کوفه نزد حجاج آوردند، وی بر سر منبر گفت: «گوارنده باد مر اهل شام و عرب را از گرفتن هند و مال فراوان و آب‌های لذیذ مهران و نعمت‌های بی‌متها که خدای عزوجل بدیشان ارزانی داشت. پس این فتح‌نامه بر ایشان بخواند و شادی‌ها فرمود» (کوفی، ۱۳۸۴: ۱۹۱).

بعد از فتح حصار راؤر «... خزاین و اموال و سلاح... جمله پیش محمد قاسم آوردند ... از آن جمله سی نفر از دختران ملوک بودند و خواهرزاده رأی داهر... در میان ایشان بود همه را به

نزدیک حجاج فرستاد... حجاج سر به سجده بنهاد و دوگانه شکرانه را ادا کرد... پس گفت همانا که جمله خزاین و دفاین و اموال و ملک دنیا به من رسید» (همان: ۱۹۶-۱۹۵). از دیدگاه بعضی از نویسندگان، حجاج تعداد زیادی از موالی مخالف خود را به جنگ‌های مرزی اعزام می‌کرد تا کشته شوند و به این طریق نیز مخالفین خود را حذف می‌کرد. این عدم پایبندی حجاج به اصول اخلاقی و انسانی ادعای او را برای گسترش دین اسلام نقض می‌کند (فرای، ۱۳۶۳، ج ۴: ۴۱). این نوع منش و عملکرد که آمیزه‌ای از ناجوانمردی، حس انتقام‌جویی، خشونت و دنیاطلبی است، کاملاً در تضاد با سیره پیامبر اسلام (ص) است که خشم و انتقام و مطامع پست مادی را کاملاً نفی می‌کند و هدف از جهاد را اجرای عدالت و اعتلای حکم حق می‌داند.

در سیره عملی آن حضرت به هیچ وجه نشانی از کشورگشایی و مقاصد پست دنیوی، انتقام و تجاوز پیدا نمی‌شود. آنچه حضرت محمد (ص) را حتی در جنگ‌هایش جاودانه کرده، محوریت اعتلای کلمه حق است. بر همین اساس آن حضرت نیت رزمندگان در جنگ با ستمگران و اشراف قریش را نیز می‌سنجید. در پاسخ کسی که پرسید «ای پیامبر، رزمنده‌ای برای دستیابی به غنائم مادی، دیگری برای کسب شهرت و سومی برای کسب منصب و مقام می‌جنگد! کدام یک از این‌ها در راه خدا شایسته پذیرش است؟»، پاسخ می‌دهد: تنها رزمنده‌ای نبردش برای خداست که هدف و نیتش پیروزی نام خدا و اعتلای کلمه حق باشد... (نصیری، ۱۳۹۶: ۱۲۸). اگر مبنای عمل مسلمانان باید سیره پیامبر اسلام (ص) باشد، جهاد مسلمانان نیز باید بر همین مبنا باشد. همان‌طور که اشاره شد، حجاج مخالفان سیاسی خود را به سرزمین سند و جنگ‌های مرزی اعزام می‌کند و یا فرمان حجاج به قتل‌عام دیبل، به هیچ عنوان با اصول انسانی و اسلامی مطابقت ندارد؛ درحالی‌که رعایت عدالت در جنگ با دشمن، از ویژگی‌های بارز پیامبر (ص) بود. در این مورد ویژگی‌هایی از آن حضرت قابل طرح است؛ از جمله: تمام جنگ‌های پیامبر اسلام (ص) دفاعی و اعتقادی و مبتنی بر اصول اسلامی و انسانی بود و جهاد را فقط به دفع تعدی و تجاوز تجاوزگران محدود می‌کرد و در هیچ جنگی پیش از دشمنانش دست به شمشیر نبرد و در همه نبردهایش تربیت، مقدم بر پیروزی بود و به اصول انسانی از جمله حقوق بی‌گناهان، زنان و کودکان و مراعات حقوق اسیران و ... کاملاً پایبند بود (همان: ۱۳۱ و ۱۵۴).

یکی از اسیران جنگ بدر به نام ابوعزیز می‌گوید: «... به سفارش اکید رسول خدا (ص) اینان در

هر منزلی که فرود می‌آمدند، هنگام صرف غذا، نان خود را به من می‌دادند تا جایی که من از شرمندگی، نان را به آن‌ها برمی‌گرداندم» (الواقدی، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۱: ۱۱۹). می‌توان به صراحت اعلام کرد: «در عصر رسول خدا آنچه مسلمانان بدان اهمیت می‌دادند تقوی بود...؛ اما متأسفانه [بعد از پیامبر (ص)] همه مسلمانان از چنین تربیتی برخوردار نبودند...» (شهیدی، ۱۳۶۹: ۱۲۶).

۵-۳- بررسی نامه‌ها و فرمان‌های حجاج بن یوسف و عملکرد محمد بن قاسم

محمد بن قاسم در برخی تحلیل‌ها فردی میانه‌رو معرفی شده است اما چون تحت فرماندهی حجاج قرار داشته در موارد زیادی عملکردش از او تأثیر پذیرفته است. هنگام فتوحاتش در سند و فتح ارمابیل، حجاج به او نوشت: «... و چون با دشمن مقابل شوید خاموش باشید... تا من نفرمایم و از ضمن مکتوبات من معلوم احوال کنید به هر تدبیر و رأی که من گویم بر آن کار کنید و آن را صواب دانید...» (کوفی، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۰۰). دستورات حجاج بن یوسف به محمد بن قاسم در لشکرکشی به سرزمین هند نشان می‌دهد که حجاج بر ادامه فتوحات و به دست آوردن خزاین و دفاین توجه ویژه‌ای داشته است. بعد از فتح نیرون، محمد بن قاسم در مورد ادامه حمله به مناطق پیش رو از حجاج اجازه خواست. حجاج به محمد بن قاسم نوشت: «... پیش رو و هرچه را فتح کردی تو خود بر آن امیری و به قتیبه بن مسلم، عامل خراسان، نوشت که هرکدام از شما دو نفر به سوی چین سبقت گیرد فرمانروای آن و دیگری خواهد بود. محمد بن قاسم پیش رفت... و بر شهری عبوری نمی‌کرد مگر آن که آن را به صلح یا به زور می‌گرفت...» (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۴۴). وی پس از تصرف برهمن‌آباد به حجاج گزارش داد و حجاج در پاسخ نوشت: «... و ستون مملکت هند و سند، ارور و مولتان است و دارالملک شاهان است و از خزاین و دفاین در این دو موضع مدفون باشد... کل ولایت سند و هند مضبوط شود و هر که از مطاوعت اسلام ابا نماید او را بکشید و حق تعالی شما را نصرت دهد. بر تو باد که بلاد هند تا به حد چین مسلم کنی...» (کوفی، ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۱۶). هنگامی که محمد بن قاسم در مقابل داهر، پادشاه سند، قرار گرفت، به لشکریان خود گفت: «یا اهل العرب! ... شما از یاری خدای تعالی بر ایشان برانید... مال و عیال ایشان را در ضبط آریم و غنیمت‌های فراوان بگیریم...» (همان: ۱۷۵). سپاهیان محمد بن قاسم مولتان را با بستن آب بر روی مردم فتح کردند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۱۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۷۶۵) مردم مولتان در اثر تشنگی تسلیم شدند. او جنگجویان را کشت و شش هزار نفر را به

اسیری و بردگی گرفت. «مسلمانان را طلای بسیار نسیب شد. این اموال در اتاقی... گرد آمد و همه آن را از شکافی که بالای بام اتاق بود به درون می‌افکندند. از این روی ملتان را فرج طلاخانه می‌نامیدند...» (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۱۴-۶۱۳). محمد بن قاسم و لشکریانش با خشونت و کشتار در مناطق مختلف هند پیش می‌رفتند. بعد از فتح قلعه ارور «بفرمود که اهل حرب را اگر سر در مطاوعت فرو آرند نباید گذاشت. پس لادی (همسر داهر که محمد بن قاسم بعد از اسارت او را به همسری خود درآورده بود) گفت: «که مردمان این ولایت معمارند و بعضی تجارند و این شهر از ایشان معمور و مزروع است و اموال خزانه از اکتساب و حرث ایشان موجود می‌باشد. اگر بکشی مال تو مذهب گردد». محمد قاسم گفت: «... لادی این حکم کرد و همه را امان داد» (کوفی، ۱۳۸۴: ۱۸۶-۱۸۵ و ۲۲۷-۲۲۶). هنگام حمله وی به راور، همسر دیگر داهر از ترس اسیر شدن، خود و کنیزان و تمام اموالش را آتش زد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۱۲).

کوفی می‌نویسد هنگام حمله به حصار راور، بانی خواهر داهر گفت: «... چون امید نجات نخواهد بود ... رأی من چنان اقتضا می‌کند که خود را علف آتش کنیم... در خانه رفتند و آتش زدند تا بسوختند...» (کوفی، ۱۳۸۴: ۱۹۵-۱۹۴). ابن اثیر نیز ضمن اشاره به خشونت‌های اعمال شده در دیبل و سه روز کشتار همگانی از جانب لشکریان محمد بن قاسم در آن شهر، در ادامه می‌نویسد: «... و شهر راور را به زور شمشیر گشود. زن داهر در این شهر بود که ترسید گرفتار گردد و از این رو خود را با همه کنیزکان و دارایی‌های خویش، آتش زد» (ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۷۶۴) محمد بن قاسم در برهمن آباد نیز دست به کشتار گسترده‌ای زد «و هشت هزار و به قولی بیست و شش هزار تن بکشت و عامل خویش را بر آن شهر گمارد» (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۱۳-۶۱۲). آنچه در نامه‌ها و فرمان‌های حجاج به محمد بن قاسم بعد از پیروزی‌های نظامی در مناطق مختلف هند مورد توجه ویژه است، اموال، غنائم و امکانات مالی و مادی است و انگیزه و همتی جدی و واقعی به جز اقدام ظاهری ساختن مسجد، برای نشر و گسترش اسلام دیده نمی‌شود. (کوفی، ۱۳۸۴: ۱۱۸ و ۱۳۱ و ۲۴۱-۲۴۰؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۱۰ و ۶۱۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۷۶۳) خشونت و بی‌رحمی در برخورد با مغلوبان، به‌گونه‌ای است که زنان اقدام به خودسوزی می‌کنند و اگر به تجار و زارعان و اهل حرفه امان می‌دهد باز با انگیزه به دست آوردن یا حفظ مال است و همان‌طور که قبلاً آمده است لادی موضوع مال را مطرح می‌کند و با این پیشنهاد باعث نجات جان عده‌ای از ساکنان قلعه ارور می‌شود و حجاج، محمد بن قاسم را به علت

پذیرش این پیشنهاد در مناطق دیگر هند سرزنش می‌کند و به او می‌گوید: «این‌گونه کارها باعث می‌شود که دشمن، آن را به فتور تو حمل نمایند...» (کوفی، ۱۳۸۴: ۱۲۵). این نوع رفتار در تضاد با سیره پیامبر اسلام (ص) است. چراکه مدارا و ملایمت پیامبر اسلام (ص) آن‌قدر فراگیر بود که حتی آن‌هایی را که سال‌ها با او دشمنی و لجاجت کرده بودند، بخشید. همان‌طور که در سال هشتم هجرت در روز فتح مکه به دنبال آن بود که مکه بدون خونریزی فتح شود. پیامبر رحمت و رأفت هنگام پیروزی فرمود: «الیوم یوم المرحمه»؛ «امروز روز رحمت و مهربانی است». به این ترتیب جلوی هرگونه خشونت را گرفت و به مغلوبان اعلام کرد که «بروید که همه شما آزادید» (یعقوبی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۴۲۱، ابن هشام، ۱۳۹۲، ج ۳: ۲۸۲؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۷۲، دفتر دوم: ۲۱). این‌گونه رفتارهای حکیمانه و مدبرانه پیامبر (ص) دل‌های سرسخت‌ترین دشمنان اسلام را به هیجان آورد و در سایه همین روح عظیم پیامبر (ص)، دین اسلام به بزرگ‌ترین قدرت زمان خود تبدیل شد (علیخانی، ۱۳۸۶: ۴۳۱). البته مدارا و ملایمت در رفتار پیامبر (ص) و به تبع آن برای مسلمانان به هیچ وجه به معنای عدول از اصول و عبور از حدود و مدهانه در حق نیست بلکه موضع محکمی نسبت به عقاید مخالف وجود دارد که در عین حال تحمیل عقیده بر دیگران را جایز نمی‌داند؛ به تعبیری مدارا با معتقدان است نه با اعتقادات (نظری، ۱۳۹۴، ج ۳: ۱۰۵ و ۱۰۸). اما مسلماً اگر پیامبر (ص) متناسب با آزار و اذیت کفار مکه انتقام می‌گرفت این موضوع با اصل سبقت رحمت بر غضب و عفو به جای انتقام مابینت داشت (زرگری نژاد، ۱۳۸۵: ۵۲۸). تحت تأثیر این رفتارهای پیامبر رحمت و رأفت بود که بعد از فتح مکه راه برای اسلام آوردن همه فراهم شد (نصر، ۲). «اما پس از رحلت پیامبر (ص) انحرافی سهمگین از سیره وی، کیش مهر را به خشونت آلود. اگر جانشینان پیامبر (ص) به راه و رسم او [به عنوان اسوه] وفادار می‌ماندند... اسلام را سرنوشتی دیگر بود» (چلونگر، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۲ و ۱۷۰). از نظر قرآن و بر اساس مبانی دین اسلام، جنگ فقط برای مقابله با کسانی که به جنگ برخاسته‌اند و برای جلوگیری از آلودگی و فساد و... است (حج، ۴۰-۳۹) و برای جلوگیری از ستمگری و دفاع از مظلومان (نساء، ۷۴-۷۶) و به تعبیری تنها برای مقابله با هر آنچه مانع کمال، رستگاری و سعادت انسان است مجاز شمرده شده است. از دیدگاه اسلام جنگ برای استثمار اقتصادی، برای برتری‌طلبی سیاسی یا توسعه‌طلبی و گسترش سرزمینی و جغرافیایی یا تمایلات فردی و نژادی نیست و خداوند در مورد رفتار منصفانه و عادلانه به مسلمانان توصیه اکید دارد (نساء، ۲۹؛ ممتحنه، ۸).

۶-۳- برخورد ناجوانمردانه امویان با جیسیه و نقض آموزه‌های قرآنی

مطلب دیگر که در مورد عملکرد بنی‌امیه در هند مورد نكوهش و ناقض نص صریح قرآن است، اسلام آوردن جیسیه، پسر داهر، در زمان عمر بن عبدالعزیز و برخورد ظالمانه جنید، حاکم سند، با وی است. پس از درگذشت سلیمان بن عبدالملک (۹۹ هـ ق) عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹ هـ ق) به خلافت رسید. وی به حاکمان مناطق مختلف هند، نامه‌هایی نوشت و آنان را به پذیرش دین اسلام دعوت کرد. جیسیه و بعضی دیگر از حاکمان مناطق هند به دعوت وی پاسخ مثبت دادند و اسلام را پذیرفتند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۱۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۸۲۰-۲۸۱۹).

دریافت خبر پرهیزکاری عمر و باور به صداقت و پابندی به عهد و پیمان مسلمانان و آشنایی جیسیه و بعضی دیگر از راجه‌های هندی با اسلام، عوامل پذیرش اسلام از جانب آنان بوده است (Nadvi, jan 1934: 200). پس از آن که هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ هـ ق) به خلافت رسید، جنید بن عبدالرحمن را به حکومت سند منصوب کرد (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۱۷؛ یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۸۴-۲۸۳؛ الحسنی، ۱۳۸۲ هـ ق، ج ۱: ۲۲-۲۰). وی با در دست گرفتن قدرت، آماده حمله به مناطقی از سند شد که شورش کرده بودند. جیسیه اعلام کرد که اسلام آورده است و عمر بن عبدالعزیز حکومتش را به رسمیت شناخته بود. پس از مذاکرات بسیار، مقرر شد که جیسیه با پرداخت خراج در امان باشد. اما پس از اندک مدتی جنید پیمان‌شکنی کرد و با جیسیه جنگید و او را کشت. برادر جیسیه کوشید که پیش خلیفه رود و از پیمان‌شکنی و نقض عهد جنید شکایت کند اما جنید وی را فریب داده، به دام انداخت و به قتل رساند. جنید پس از کشته شدن جیسیه و برادرش به حملات خود ادامه داد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۸۴؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۱۸-۶۱۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۸۲۰). اصولاً از آداب جنگ در اسلام آن است که مسلمانان نباید با دشمنانی که با آنان پیمان بسته و صلح کرده‌اند، پیمان‌شکنی کنند، زیرا پیمان‌شکنی خصلتی ناپسند است که خداوند آن را برای بندگان مؤمنش روا نمی‌دارد؛ بنابراین آن را که در واقع خیانت است، بر مسلمانان حرام نمود (ابوفارس، ۱۳۹۴: ۲۸۱). پیمان‌شکنی از ویژگی‌های منافقان است که پیامبر (ص) مؤمنان را از آن بری دانسته است. چون اسلام پیروان خود را از پیمان‌شکنی با کافران نهی کرده است، حتی اگر حاکم یا فرمانده مسلمان، احساس کند کافران در پی خیانت و پیمان‌شکنی هستند باز هم مجاز به پیمان‌شکنی نیست، بلکه در چنین شرایطی باید پیمان خود و آنان را لغو کند و سپس با آنها بجنگد (ابوفارس، ۱۳۹۴: ۲۸۲). خداوند فرموده است:

«وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»؛ «هرگاه [با ظهور نشانه‌هایی] از خیانت گروهی بیم داشته باشی [که پیمان خود را شکسته، حمله غافلگیرانه کنند]، به طور عادلانه به آن‌ها اعلام کن که پیمانشان لغو شده است؛ زیرا خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد» (انفال، ۵۸).

۷-۳- تأثیر عملکرد حاکمان اموی در سند

بعد از جنید، تمیم بن زید عتبی والی سرزمین سند شد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۸۴). در زمان حاکمیت وی، همه مسلمانان را از شهرهای هند بیرون راندند (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۱۹). پس از تمیم، حکم بن عوانه کلبی به امارت سند رسید. در این زمان اغلب اهالی سند کافر شده بودند. شهرهای زیادی در سند شورش کردند و سلطه اعراب بر بسیاری از مناطق از دست رفت، به نحوی که مسلمانان در سند از امنیت کافی برخوردار نبودند و در تلاش برای حفظ جان خویش بودند؛ بنابراین حکم بن عوانه کلبی به منظور ایجاد پناهگاهی برای مسلمانان در سمت شرقی رود سند، شهری موسوم به «محموظه» بنا کرد که در صورت ضرورت، مسلمانان در آنجا پناه گیرند. ساختن این شهر نتوانست جوابگوی مشکلات و نیازهای مسلمانان باشد زیرا موقعیت مناسبی نداشت؛ بنابراین در طرف غربی رود سند شهر «منصوره» در حوالی برهمن‌آباد قدیم ساخته شد (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۸۵-۲۸۴؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۲۰-۶۱۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۸۲۱).

امویان با حمله نظامی به هند فقط توانستند مناطقی را به تصرف درآورند. خاصیت حمله نظامی فقط این بود که پس از تصرف هر منطقه و ایجاد آرامش نسبی، مبلغانی مانند بازرگانان، صوفیان، عالمان و اهل قلم و امثال این‌ها به مناطق فتح‌شده مهاجرت کرده و با فعالیت فرهنگی به تبلیغ و معرفی دین اسلام می‌پرداختند (ارشاد، ۱۳۷۹: ۱۳۶-۱۳۷). در واقع اسلام طی مبادلات و ارتباط‌های فرهنگی به هند راه یافت و ماندگار شد (نهری، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۸۰). در واقع، «فتح اسلامی البته با جنگ حاصل شد اما نشر اسلام در بین مردم کشورهای فتح‌شده به زور و جنگ نبود...» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۲). حمله مهاجمان مسلمان (امویان) که با خشونت و بی‌رحمی همراه بود باعث نفرت هندیان از آنان و آیین‌شان شد. چه‌بسا اگر مسلمانان به هند حمله نمی‌کردند، آنان در برخورد با بازرگانان، صوفیان، علما و دانشمندان بهتر با اسلام آشنا شده و مشتاقانه به اسلام می‌گرویدند (یاری، ۱۳۹۳: ۲۳۰؛ Lal, 1984: 89).

۴- نتیجه

لشکرکشی مسلمانان به سرزمین هند که از سال ۱۵ هجری در زمان خلافت عمر شروع شده بود، در دوره خلفای بعدی و فرمانروایان معروف اموی مانند معاویه، ولید بن عبدالملک، حجاج بن یوسف و غیره ادامه یافت. این لشکرکشی‌ها موفقیتی در پی نداشته است زیرا مطابق با مبانی و موازین اعتقادی دین اسلام نبوده است و در موارد زیادی آموزه‌های قرآنی و سنت پیامبر (ص) در جنگ و جهاد نقض شده است. علاوه بر این‌ها، انگیزه‌ها و اهداف مادی و اقتصادی، آن‌ها را از تلاش برای ترویج تعالیم و فضائل اسلامی باز داشته است. از دیدگاه قرآن کریم، جنگ و جهاد آنگاه موضوعیت و مشروعیت دارد که کافران و مشرکان اعمال جنایت‌کارانه انجام دهند و به تجاوزگری و جنگ‌افروزی ادامه دهند؛ به گونه‌ای که حیثیت و امنیت مسلمانان مورد تعرض قرار گرفته و به خطر بیفتد؛ در این صورت به عنوان عملی دفاعی دستور به جهاد داده می‌شود. در قرآن کریم حتی به یک آیه برنمی‌خوریم که برای ایمان آوردن مردم به اسلام، به کشت و کشتار امر شده باشد. تسلط بر بندرها و مراکز تجاری از جمله شهر دیبل و تسلط بر سواحل اقیانوس هند و راه‌های تجاری آسیا، اموال، خزاین، املاک و به طور کلی ضرورت‌های اقتصادی انگیزه‌های اصلی مهاجمان اموی به هند بود. این واقعیت در فرآیند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی برای حمله به آن سرزمین، در سخنان، فرمان‌ها و لغو فرمان‌های زمامداران و حاکمان مسلمان به خوبی نمایان است. از این رو گرچه حکومت‌های اسلامی برای فتح هند لشکرکشی‌های متعددی داشتند اما چون عملکرد آنان مبتنی بر اسلام واقعی نبود نتایج مطلوب، عمیق و ماندگار و مثبتی در برنداشت. حمله نظامی فقط از جهت برداشتن موانع سیاسی و نظامی و فراهم شدن زمینه مهاجرت مبلغان مسلمان تأثیرگذار بود؛ اما در موارد زیادی، بی‌رحمی و کشتار ظالمانه از جمله در دیبل و برهمن‌آباد موجب بیزاری ساکنان هند از مسلمانان شد. همان‌طور که مردم مناطق تصرف‌شده، بعد از محمد بن قاسم و در دوره حاکمانی مانند جنید بن عبدالرحمن، تمیم بن زید عتبی و حکم بن عوانه کلبی شورش کردند و مسلمانان را از شهرها و مناطق هند بیرون کردند به گونه‌ای که حاکمان مسلمان برای حفظ جان و امنیت آن‌ها مجبور شدند شهرهای جدیدی بسازند و در آن شهرها سکونت یابند.

۵- منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه
۳. ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد، تاریخ کامل، ترجمه سید محمدحسین روحانی، ج ۶، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
۴. ابن هشام، عبدالملک، سیرت محمد رسول الله از هجرت تا خندق، ترجمه مسعود انصاری، ج ۲، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۹۲.
۵. ابن هشام، عبدالملک، سیرت محمد رسول الله از خندق تا وفات، ترجمه مسعود انصاری، ج ۳، تهران: انتشارات مولی، ۱۳۹۲.
۶. ابوفارس، محمد عبدالقادر، مکتب نظامی پیامبر اعظم (ص)، ترجمه علیرضا فرازی، قم: انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۴.
۷. ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
۸. بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۳۷، نشر الکترونیک توسط وبگاه تاریخ ایران، به کوشش امیرحسین خنجی.
۹. چلونگر، محمدعلی و عباسی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی صدر اسلام، تهران: انتشارات هزاره ققنوس، ۱۳۹۱.
۱۰. الحسنی، عبدالحی، نزهة اخواطر و بهجة المسامع و النواظر، الدکن، دایرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ هـ ق.
۱۱. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی (منطق عملی)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
۱۲. روحانی، سید سعید، تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری، ج ۱، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۷۸.
۱۳. زرگری نژاد، غلامحسین، تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم استانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۵.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین، کارنامه اسلام، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹.
۱۵. زکی، عبدالرحمن، المسلمون فی العالم الیوم، ج ۴، مکتبة النهضة المصریة، ۱۹۵۹.

۱۶. شلتوت، محمود، **جنگ و صلح در اسلام**، موسسه مطبوعاتی خزر، ۱۳۷۰.
۱۷. شهیدی، سید جعفر، **تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۱۸. طبری، محمد بن جزیر، **تاریخ طبری**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۵، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳.
۱۹. علیخانی، علی اکبر و همکاران، **سیاست نبوی؛ مبانی، اصول، راهبردها**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۸۶.
۲۰. فرای رن. (گردآورنده)، **تاریخ ایران کمبریج**، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۲۱. قانع تتوی، میرعلی شیر، **تحفه الکرام**، به اهتمام سید حصام الدین راشدی، حیدرآباد، ۱۳۷۸ هـ ق/ ۱۹۵۹ م.
۲۲. کوفی، علی بن حامد، **فتح نامه سند معروف به چچنامه**، تصحیح داوود پوته، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴.
۲۳. نصیری، محمد، **تاریخ تحلیلی صدر اسلام**، قم: نشر معارف، ۱۳۹۶.
۲۴. نظری، مهدی، «مدارای پیامبر اسلام (ص) با مخالفان و تأثیر آن بر تمدن اسلامی»، مجموعه مقالات برگزیده علمی - پژوهشی هشتمین همایش بین‌المللی پژوهش‌های قرآنی، صص ۹۵-۱۳۰، ج ۳، قم: انتشارات دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۴.
۲۵. نهر، جواهرلعل، **کشف هند**، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.
۲۶. الواقدی، محمد بن عمر واقد، **المغازی**، تحقیق مارسدن جونس، ج ۱، بیروت: موسسه اعلمی، ۱۴۰۹ هـ ق.
۲۷. یاری، سیاوش، **تاریخ اسلام در هند (از آغاز تا قرن پنجم هجری قمری)**، قم: نشر ادیان (وابسته به دانشگاه ادیان و مذاهب)، ۱۳۹۳.
۲۸. یعقوبی، ابن واضح (احمد بن ابی یعقوب)، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

۲۹. یعقوبی، ابن واضح (احمد بن ابی یعقوب)، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، ج ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

30-Lal, K.S, **Early Muslims in India**, New Delhi, 1984.

31-Lari, Suhail Zaheer, **A History of Sindh**, Karachi: Oxford University Press, 1994, available at <https://www.noormags.ir> (last access on 26 Oct 2017).

32-Nadvi, Seyed Suleyman, **“Religious Relations of India with Arabia”**, Vol VIII, Islamic Culture, April 1934. Available at <https://www.noormags.ir> (last access on 26 Oct 2017).

33-Nadvi, Seyed Suleyman, **“Religious Relations of India with Arabia”**, Vol VIII, Islamic Culture, January 1934. Available at <https://www.noormags.ir> (last access on 26 Oct

